



۲	مقدمه
۲	یافتن مالک و بیان صور آن
۲	صورت اول
۲	صورت دوم
۳	بیان اقوال در ضامن بودن فرد در غیر لقطه
۴	بررسی قواعد فقهی به منظور کشف ضامن
۴	مقام اول
۴	دلیل اول
۴	اشکال وارده بر دلیل اول
۵	پاسخ اول بر اشکال اول
۶	پاسخ دوم بر اشکال اول
۶	اشکال وارده بر پاسخ دوم
۷	پاسخ سوم بر اشکال اول
۷	بیان انواع اجازه تصرف
۷	نوع اول
۹	ترجیح جواب سوم
۹	پاسخ چهارم بر اشکال اول
۱۰	اشکال وارده بر پاسخ چهارم
۱۰	پاسخ اشکال
۱۱	پاسخ پنجم بر اشکال اول



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

هفتمین مبحث ذیل قاعده تصدق بمال مجهول‌المالک این است که اگر مالک پیدا شد و رضایت به صدقه نداد آیا این شخص که صدقه داده و اقدام به آن وظیفه کرده است ضامن است یا نه خوب ما فرض این است که در غیر لقطه از انواع مجهول‌المالک بلکه متعذر الوصول الی المالک به وجوب صدقه بعد از یأس از ظفر به مالک قائل شدیم. سؤال در این بند این است که مالک گاهی پیدا نمی‌شود که بحثی نیست.

یافتن مالک و بیان صور آن

صورت اول

اما اگر پیدا شد دو صورت دارد اولین صورت این است که مالک صدقه دادن را تأیید می‌کند و می‌گوید من هم قبول دارم.

صورت دوم

و صورت دیگر این است که می‌گوید من قبول ندارم و عمل او را تأیید نمی‌کند؛ و مالش را درخواست می‌کند. اگر بپذیرد صدقه را در روایات باب لقطه دارد که هم او ثواب می‌برد هم شما اما اگر نپذیرد در روایات از لحاظ ثواب روشن است می‌گوید او ثوابی نبرده ولی شما ثواب می‌برید.

طریقه پرداخت مال به مالک

اما آیا ضامن است این شخص باید مال او را برگرداند اگر مثلی بوده مثل او را برگرداند اگر قیمی بوده باید قیمت او را برگرداند یا اینکه ضامن نیست. این سؤال بر فرض پیدا شدن اتفاقی مالک و عدم رضایت او به صدقه است. در باب لقطه ادله خاصه داریم که ضامن است؛ اما در این مجهول‌المالک‌های غیر لقطه دلیل خاصی بر ضمانت وجود ندارد. این اخبار و احادیثی که شاید مجموعاً قریب به بیست حدیث و خبر می‌شد که قبلاً ملاحظه کردید



بعضی از آن‌ها را به تفصیل خواندیم بعضی هم ارجاع دادیم و اشاره‌ای کردیم که در هیچ‌یک از این‌ها نام و نشان و اثری در اینکه شما ضامن هستید وجود ندارد. اینجا چون دلیل خاص وجود ندارد باید ببینیم قاعده چه چیزی را اقتضا می‌کند والا در باب لقطه دلیل خاص است.

بیان اقوال در ضامن بودن فرد در غیر لقطه

در اینجا حداقل سه قول وجود دارد آن‌طور که در مکاسب آمده است و دیگر آن‌هم به همین شکل نقل کردند. یک قول این است که ضامن نیست هرچند اگر مالک پیدا شود و بگوید من رضایت به این صدقه نمی‌دهم به دلیل اینکه شرع اجازه داده بود صدقه بدهد و تکلیف او ساقط شده بود. قول دوم این است که مطلقاً ضامن است نکته مقابل قول اول و قول سوم تفصیل بین مواردی است که ید او امانی بوده از ابتدا تا وقتی که صدقه داده است اینجا ضامن نیست؛ مانند وقتی که از جائز مال به او رسید او گرفت به نیتی که به مالک برگرداند. بعد هم بر این نیت باقی بود و به وظایف خود هم عمل کرد تا صدقه داد. این ید از ابتدا تا انتها امانی بوده به این دلیل که او از اول با این هدف بوده که مال را به مالکش برگرداند. در این صورت ضامن نیست؛ اما در صورتی که در یک برهه‌ای از این مقطع که گذشت ید او ید عدوانی بوده باشد در این صورت ضامن است مثل اینکه وقتی گرفت نمی‌دانست که مال غیر است و لذا نیت اینکه به صاحبش برگرداند را نداشت. این یدش ید امانی نبوده است یا بالاتر و بدتر از این می‌دانست برای دیگری است ولی قصد تملک کرد بعد پشیمان شد و آمد این وظایف را به این نحو عمل کرد. در مواردی که یک سابقه عدوانی نباشد و کلاً نیت خیرخواهانه و ید امانی باشد ضامن نیست اما در مواردی که در مقطعی ید او ید عدوانی شده است ولو اینکه بعد تبدیل هم پیدا کرده به شکل دیگر اینجا ضامن است. این سه قولی است که در اینجا وجود دارد که مرحوم شیخ ابتدا تمایلی به تفصیل و قول سوم نشان می‌دهند در مکاسب و سپس زمان مطلق را ترجیح می‌دهند؛ اما مشهور بین متأخرین عدم ضمان است مانند آقای خویی و حضرت امام و متأخرین معمولاً قائل به عدم ضمان هستند این طرح مسئله و اقوالی که در مسئله هست. ببینید ادله ضمان در اینجا چیست. ضمن این تقریباً ادله عدم ضمان هم در بررسی آن دلیل روشن می‌شود.



بررسی قواعد فقهی به منظور کشف ضمان

محور ما اکنون این است که طبق قاعده ببینیم زیرا دلیل خاصی آنجا نیست و طبق قاعده باید ببینیم ضمان هست یا نیست. اول طبق قواعد اجتهادی بحث می‌کنیم که مقام اول است مقام دوم این است که اگر دلیل اجتهادی اینجا تام نبود اقتضای اصول عملیه چیست؟ در این دو مقام بحث می‌کنیم.

مقام اول

اما در مقام اول که بحث ادله اجتهادی باشد باید دید ادله ضمان چندتا است که این‌ها را بررسی می‌کنیم آن‌هایی که قائل به ضمان هستند که ظاهر کمال مرحوم شیخ است و بعضی دیگر از متقدمین است متأخرین این طور نیست به ادله استشهاد کردند.

دلیل اول

اولین دلیل قاعده اتلاف است من اتلف مال الغير فهو له ضامن این قاعده یک اطلاقی دارد و اطلاق آن اینجا را هم شامل می‌شود کسی که مال غیر را از بین ببرد ضامن است خوب این کسی که اینجا صدقه داده است مال غیر را از بین برده است. مال را داده رفته و موجب تلف مال دیگری شده است و ادعاشده این هم اطلاق دارد من اتلف مال الغير یعنی با علم و آگاهی مال دیگری را از بین ببرد این ضامن است البته یکجایی از این قاعده استثنا شده آنجایی که محسن باشد ولی اصلش اطلاق دارد و اطلاقش اینجا را هم در برمی‌گیرد. این اصل اولین استدلال تمسک به قاعده اطلاق است که حالا این ادله را می‌گوییم این نکات همه آمده است این قاعده در مکاسب و بعد در خود کلمات حضرت امام و آقای خویی و آقای تبریزی و بزرگان محل بحث قرار گرفته است؛ که اشکالاتی به این استدلال شده است.

اشکال وارده بر دلیل اول

دلیل اول به وجوهی مورد اشکال قرار گرفته است. یک وجه کبروی است و آن وجه کبروی این است که این قاعده من اتلف مال الغير را به نحو مطلق ما قبول نداریم. سرش این است که جمله من اتلف مال الغير فهو له ضامن



در حدیثی آمده است اما معتبر نیست لذا این جمله با این تعبیر در یک خبر و حدیث معتبری وارد نشده است و لذا اطلاق این را ما قبول نداریم. درست است موردی داریم در مواضع مختلف از مواردی که مال غیر را کسی تلف می‌کند سؤال می‌شود حضرت هم جواب می‌دهد که ضامن است. شبیه همین صدقه در اینجا یعنی موردی داریم اما به عنوان من اتلف مال الغیر یک حدیث و روایت که با این تعبیر وارد شده باشد و معتبر باشد و در مواضع شک بتوانیم به اطلاق آن تمسک کنیم این نیست. این یک بحث کبروی است این بحث کبروی باید در جای خود محل مناقشه و بررسی قرار بگیرد و کسانی مثل آقای خویی و این‌ها به همین معتقدند که من اتلف معتبر نیست و دلیل مطلق ما نداریم گرچه موردی زیاد داریم که سؤال می‌شود از مواردی که عمداً مال کسی را تلف کرده و آن جواب می‌دهد ضامن است اگر قیمی است باید قیمتش را بپردازد اما اگر مثلی است باید مثلش را بدهد ولی می‌گویند این جمله با این ساخت و بافت اعتبار ندارد. در نقطه مقابل عده‌ای می‌گویند من اتلف مال الغیر یا این خبر را جبر به شهرت قبول می‌کنند یا اینکه اخبار دیگری را قبول دارند که می‌گویند آن اخبار اطلاق دارد حضرت امام در همین مکاسب ایشان می‌فرمایند خبری که می‌گوید: «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»^۱ دلالت بر ضمان می‌کند و اطلاق دارد و آن تعبیر در روایات معتبر هم وارد شده است. این یک بحث است که بعید نیست اتلاف در این بحث وجود داشته باشد ولو این روایت را ما نپذیریم.

پاسخ اول بر اشکال اول

این جواب اول است که شاید قابل قبول نباشد بحث تفصیلی آن ضمن قاعده اتلاف باید بحث بشود. بعید نیست این جواب تام نباشد و اطلاقی وجود داشته باشد بر اینکه اتلف مال الغیر و له ضامن ولو به این تعبیر هم نباشد. تعبیر دیگری داریم که همین مفاد را دارد روایاتش هم معتبر است و اطلاق هم دارد همان‌طور که حضرت امام اشاره‌ای دادند در مکاسب محرمه در همین جا آنچه امام می‌فرمایند بعید نیست تمام باشد. خوب این یک پاسخ از استدلال است که این پاسخ قاعدتاً و ظاهراً تام نباشد.

^۱ کافی. (ط الاسلامیه). ج ۲. ص: ۳۶۰



پاسخ دوم بر اشکال اول

پاسخ دوم این است که پاسخ‌های بعدی کبروی نیست و به سمت صغرا و تطبیق این‌ها می‌رود. پاسخ دوم این است که اینجا اتلاف شده است ولی این اتلاف به اذن شارع بوده است؛ و وقتی که اتلاف به اذن شارع باشد ضمان وجود ندارد. این دومین جواب است اینکه مال غیر را اتلاف کرد شارع اجازه داده اتلاف کرد این صغری، کبرایش هم این است جایی که شارع اجازه داده که اتلاف بکند دیگر آن مسئول نیست گناه ندارد و ضمان هم ندارد این هم جواب دوم. این جواب در این شکل اشکال دارد.

اشکال وارده بر پاسخ دوم

اشکالش این است که اذن شارع ممکن است وقتی حکم تکلیفی و معصیت بودن را بردارد اما بیش از این دلیل می‌خواهد نمونه را اگر بخواهیم پیدا کنید آنجایی است که کسی در بیابانی در حال تلف شده است مال دیگری غذایی از دیگری اینجا هست که صاحبش هم راضی نیست خوب اینجا شارع اجازه داده برای اینکه خود را نجات بدهی به خاطر اضطرار و نجات نفس می‌گوید این را بردار و استفاده کن. اینکه شارع اجازه داد استفاده کن معنایش این است که گناه نکردی فقط حکم تکلیفی را برداشته است در نتیجه شما گناه نمی‌کنید. چون تصرف در مال غیر حرام است تکلیفاً و وضعاً موجب ضمان است. اذن شارع حداقلش و قدر متیقنش این است که می‌گوید دیگر گناه نمی‌کنی اما اینکه ضامن هم نیستی از این بیرون نمی‌آید و لذا در ادله دو دلیل داریم که یک قاعده که می‌گوید تصرف در مال غیر حرام است و معصیت این دلیل می‌آید آن را برمی‌دارد اما دلیل دوم که می‌گوید اطلاق مال غیر موجب ضمان است این با آن دلیل برداشته نمی‌شود؛ و لذا نشان می‌دهد صرف اذن شارع و ورود روایاتی که می‌گوید وقتی پیدا نکردی صدقه بده قدر متیقن و مسلمش این است که می‌گوید آن گناه را من برداشتم و اذن دادم دیگر گناه نیست دلیلش این مطلب هم روشن است اذن شارع که آمد یعنی گناه نیست. اذن و گناه جمع نمی‌شود این هم چون اخص از ادله‌ای است که می‌گوید گناه است می‌شود مقید آن ادله همه‌جا تصرف در مال غیر حرام است الا آنجایی که اضطرار باشد الا آنجایی که اکراه باشد الا آنجایی که مجهول‌المالک باشد که مالکش را پیدا نکردی. آنجا اذن داده است. جواب دوم این است که فقط می‌گوید چون شارع اذن داده است پس حرام نیست و ضامن هم نیست جواب اشکال این پاسخ این است که نه مجرد اذن شارع لا یفید اکثر من جواز العمل تکلیفاً و اما رفع الضمان از آن استفاده



نمی‌شود. شاهدش آنجایی است که کسی با اضطرار یا اکراه در مال دیگری تصرف می‌کند جایز تکلیفاً ولی ضمان برداشته نمی‌شود. وجهی ندارد ضمان را فقط به خاطر اذن بردارد. اذن او می‌گوید می‌توانی، این می‌توانی بیش از این نمی‌رساند که آن حرمت قید خورد؛ اما ضمان نه از این استفاده نمی‌شود. نمونه‌اش همان مثال‌هایی که زده شد. پس مجرد الاذن در این جواب دوم مورد تمسک قرار گرفته است که این هم اشکال دارد. مجرد الاذن فقط یفید الجواز و لا یفید عدم الضمان این هم جواب دوم.

پاسخ سوم بر اشکال اول

جواب سوم همانی است که در ذهن شما آمده در مکاسب هم آمده است جواب سوم این است که نه اینجا به این تقریری که من عرض می‌کنم اذن است و این اتلاف هم احسان الی الغیر است. فقط این نیست که شارع اجازه داده این را تصرف بکن.

بیان انواع اجازه تصرف

نوع اول

آن صرف اجازه دلیل بر این نمی‌شود که ضامن نیست. ولی توجه کنید اجازه تصرف دو نوع است یک‌بار اجازه می‌دهد تصرف بکن به خاطر خود شما. به خاطر اینکه شما در مشکل قرار گرفته‌ای می‌گوید تصرف کن عیبی ندارد چون الآن اکراه است اضطرار است شرایطی از این قبیل است می‌گوید برای خودت تصرف بکن. برای اینکه شرایط اضطراری داری.

نوع دوم

اما گاهی است علاوه بر اذن یک نکته ضمیمه‌ای دارد آن نکته ضمیمه‌اش این است که این اتلاف اتلاف مال الغیر لمصلحت نفسه نیست بلکه لمصلحت المالك است نوعی احسان الی المالك است؛ و این درجایی که احسان الی المالك باشد آن وقت این اذن که با نکته احسان ضمیمه شده است این موجب خروج از آن قاعده اطلاق می‌شود.



برای اینکه من اتلف مال الغير فهو له ضامن این یک قید حتماً خورده است و کجا آنجایی که کسی محسن باشد جایی که شخصی احسان بکند اتلاف او از باب احسان بوده است نه اینکه غیر احسان باشد. «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه/۹۱) اینجا هم این شخص اتلافش اتلاف احسانی است؛ و تصرف او در اینکه صدقه بدهد اذن داده بود شارع اذن هم داده بود به اینکه صدقه داده بشود و این شخص، شخص محسن است «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» این جواب سوم است؛ که در این جواب ممکن است کسی مناقشه‌ای بکند بگوید این احسان یک احسان از باب لابدیت بود و آن هم احسان از حیث یک ثواب اخروی است و شاید «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» این را نگیرد. این کسی که در مقام احسان است دارد احسان اخروی انجام می‌دهد از باب یک لابدیت بگوییم این مشمول این قاعده «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» نیست که بیاید بر آن ادله مقدم بشود. این مناقشه را ممکن است کسی بکند ولی به نظر می‌آید که این مناقشه خیلی تام نباشد بهر حال وقتی شارع اذن داد و او هم صدقه می‌دهد و خروجی قصه این است که این نفعش عاید به این شخص می‌شود به این مالک می‌شود چون صدقه مال او است و ثوابش به او برمی‌گردد بعید نیست بگوییم «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» این نوع موارد را می‌گیرد و قاعده «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» مخصص و یا حاکم نسبت به قاعده اتلاف است و این مصداق آن قاعده است. ولو اینکه اطلاق من اتلف مال الغير را پذیرفتیم اما چون این تصدق به اذن شارع بوده و تصدق هم احسان به اوست از این جهت «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» این که کسی بگوید این نوع احسان مشمول این قاعده نیست چون این احسان معنوی و اخروی و این جور چیز است این به نظرم مناقشه تامی نباشد به خصوص با توجه به اینکه اذن هم بوده است. بله یک مناقشه‌ای که ممکن است کسی بکند این است که این احسان‌ها احسان معنوی و اخروی شاید مشمول این نباشد. این مناقشه ممکن است کسی اینجا بکند که آن وقتی که انجام می‌داد شارع آن رضایت او را القا کرده بود لذا ممکن است این جور احسانی بشود این مناقشه هست ولی درعین حال اطلاق «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» بعید نیست البته کاملاً توجه به این باید داشته باشیم که این احسان غیر آنجایی است که کسی دارد با اذن طرف در این مال مثلاً معامله می‌کند که درواقع امین او هست دارد معامله می‌کند که سودی عاید این بشود حالا وسط کار تلف شد این احسان دنیوی است دنبال کار برای مالک است اجیر است یا در مضاربه است دارد با مالش تلاش می‌کند بدون اینکه بخواهد بدون افراط و تفریط از بین رفت آن محسن حتماً مصداق ما علی المحسنین سبیل است. اینجا محسنی از آن قبیل نیست این احسانی است که شارع اجازه داد یک صدقه بدهد که ثوابی به او برسد. آیا «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ» این



نحو احسان را می‌گیرد یا نمی‌گیرد محل تأمل است ولی بعید نیست شمول داشته باشد؛ بنابراین تا اینجا این سه جواب که در جواب اول که اصل قاعده اطلاق را بگوئیم ما قبول نداریم. ما گفتیم ظاهراً نه مورد قبول است قاعده نمی‌شود داشت. جواب دوم که اذن شارع یعنی عدم ضمان این هم درست است. جواب سوم این است که اینجا اذنی است که تصرف این تصرف احسانی است. ما با یک تردیدی از این عبور می‌کنیم.

ترجیح جواب سوم

بعید نیست این جواب را بپذیریم گرچه در آن مناقشه هست در ذهن درعین حال و درجایی که قاعده اطلاق را آدم می‌خواهد بحث بکند و قاعده احسان این مسئله را باید مفصل‌تر و دقیق‌تر بحث کرد. به ذهن می‌آید این مناقشه جای طرح دارد گرچه اطلاق «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» امر مستعدی نیست. اینکه من اینجا قطعاً نهایی‌اش نمی‌کنم برای اینکه وجوه دیگری داریم جمع بشود آدم به اطمینانی می‌رسد. والا اگر بزنگاه فقط همین بود همین را بحث بیشتری می‌دادیم. با یک ترجیحی این جواب را شاید بشود پذیرفت گرچه نوعی تردید باقی می‌ماند. این جواب سوم

پاسخ چهارم بر اشکال اول

جواب چهارم این است که این بحث‌ها را بگذارید کنار ادله‌ای که می‌آید می‌گوید صدقه بده این عرفاً ظهور در این دارد که ضامن نیستی آن بحث‌های قبلی این جواب چهارم است. جواب چهارم می‌گوید ادله‌ای که می‌فرماید وقتی مالک مجهول را قصد کردی و پیدا نکردی صدقه بده این تصدق بهذا المال بعد الفحص و الی‌آس دو مدلول دارد یک مدلول مطابقی دارد که صدقه بده روشن است ولی همزمان یک مدلول التزامی دارد مدلول التزامی آن این است که تو آسوده شدی. چون به این نحو است وقتی مال را گرفته این یک دغدغه دارد مال مردم پیش اوست باید هم به مالکش برگرداند. شارع هم راه را برایش باز کرد که برو و فحوصت را بکن فحوص هم کرد پیدا نشد حالا می‌گوید صدقه بده در چنین فضایی که شخص این‌گونه دغدغه‌ای دارد و در این وضعیت قرار گرفته است تصدق یعنی آسوده‌خاطر باش نه اینکه صدقه بده تا ببینیم بعد چه می‌شود. این ظاهر عرفی تصدق این است که این را بده و دیگر خیالت راحت باشد؛ یعنی از عهده بیرون آمدی ذمه‌ات دیگر مشغول نیست. خیلی لازم نیست برویم سراغ ملازمه اذن و عدم ضمان که در وجه دوم می‌گفتیم یا بگوئیم این مصداق احسان است و «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»



اینجا را حل می‌کند بیرون از دلیل لازم نیست برویم خود دلیل یک مدلول التزامی دارد که می‌خواهد به دلیل اینکه می‌خواهد او را راحت کند مدلول التزامی آن این است که دیگر لازم نیست این وجهی است که حالا حضرت امام دارند بعضی معاصرین هم به این وجه تمسک کردند.

اشکال وارده بر پاسخ چهارم

بعضی خیلی سریع چند سطر از اینجا عبور کردند گفتند اینجا ممکن است بگوییم قاعده ضمان است ضمان به خاطر قاعده اطلاق است.

پاسخ اشکال

ولی این جوابش این است وقتی امام می‌فرماید تصدق یعنی دیگر برو خیالت راحت است یک مدلول التزامی به این شکل دارد. حضرت امام هم می‌فرمایند که چنین مدلول التزامی دارد. این نکته اگر بخواید به همین حد باشد پاسخی دارد. پاسخ این است اگر ما بودیم و همین جمله و نظایر و نمونه‌هایی در شرع نبود بعید نبود همین‌گونه باشد عرفاً وقتی می‌گویند برو صدقه بده یعنی خیالت راحت باشد اما چون در مواردی از این قبیل داریم که علی‌رغم اینکه شارع فرموده صدقه بده باز ضمان را هم قائل شده است مثل باب لقطه در باب لقطه باینکه شارع فرموده است صدقه بده خود شارع آنجا فرموده که درعین حال ضامن هستی. ممکن است یک اشعاری هم چنان باشد که وقتی می‌گویند تصدق یعنی دیگر پیوند تو با این مال قطع شد خیالت راحت اما چون نمونه‌هایی داریم از مواردی که شارع اجازه داده است ولی باز ضمان را هم قائل شده است این موجب می‌شود این‌طور مدلول التزامی قرص و قاطعی در ذهن پیدا نشود و اطمینانی به آن در نفس پیدا نشود. ظاهر اولیه عرفی این است ولی وقتی می‌روی در فضای شرع می‌بینی یکجایی اجازه داده صدقه بده ولی بعد گفته ضامن هم هستی این را باهم می‌بینی این اطمینان به این مدلول التزامی کاهش پیدا می‌کند. مدلول التزامی هم مستظهرید که به شکل مدلول مطابقی نیست که مدلول وضعی باشد و این‌ها که آن‌قدر پایش قرص باشد بهر حال علی‌رغم اینکه مدلول التزامی هم در درجاتی از آن مدلول لفظی است ولی بالاخره سست‌تر از مدلول مطابقی است. چند بار سابق بحث کردیم که لازم مدلول لفظی گاهی عقلی است گاهی لفظی است. مدلول التزامی از آن بخش بین به معنای خاص یا بین به معنای عام است که شکلی از لفظی است ولی درعین حال رتبه‌اش رتبه ضعیف‌تری است و لذا دیدن آن که یکجایی این‌ها را از هم جدا



کرده است این موجب می‌شود این اطمینان به مدلول التزامی خیلی قوی نشود. این هم جواب چهارم که دران تأمل است.

پاسخ پنجم بر اشکال اول

جواب پنجم این است که شما می‌خواهید تمسک به قاعده اتلاف کنید. تمسک به قاعده اتلاف اگر بخواهید بکنید می‌دانید معنایش چه است. معنایش این است که قاعده اتلاف موضوعش چه است اتلاف است. اگر به این قاعده بخواهید تمسک کنید اتلاف را اینجا پیدا بکنید اتلاف کدام عمل اتلاف است. آن وقتی که صدقه می‌دهد. وقتی که مال را داد به این فقیر رفت این اتلاف است. اگر شما بخواهید به قاعده اتلاف تمسک کنید نمی‌شود الآن بگویید حالا که مالک آمد و می‌گوید راضی نیستم حالا ضامنی نه باید ضمان را از اول قائل باشید. چه مالک پیدا بشود چه نشود. درحالی‌که ما می‌خواهیم بگوییم موجب ضمان چه است اینجا وقتی است که مالک آمد و راضی نشد. ما با اظهار عدم رضا از سوی مالک می‌گوییم ضامن شدی. درحالی‌که قاعده اتلاف می‌گویی از همان وقتی که تصدق کردی ضامن شدی. این نکته خیلی نکته دقیقی است. مدعای فقهای که قائل‌اند به ضمان مال این است که کی ضامن می‌شود وقتی که مالک اتفاقاً پیدا شد و اظهار عدم الرضا گفت من راضی نیستم. از الآن شدی ضامن یعنی تا حالا ضامن نبودى حالا شدی ضامن. شما برای این ضمان داری تمسک به قاعده اتلاف می‌کنید. از قاعده اتلاف ضمان از حین عدم رضای مالک بیرون نمی‌آید. بلکه موضوع قاعده اتلاف اتلاف است که همان تصدق است؛ و نتیجه قاعده اتلاف این است که از همان وقت تصدق شما ضامن هستید. آن وقت شما این مال را طلب کردید. این لا ینطبق الدلیل علی المدعا مدعا ضمان من حین اظهار عدم رضای مالک است. درحالی‌که قاعده ضمان از حین اتلاف را اثبات می‌کند. قاعده می‌گوید همان وقتی که تلف کردی این را ضامن هستی. پس این مدعا با دلیل منطبق نیست. ما چه می‌گوییم، می‌گوییم این ضمان از حین تصدق است. منتها این مراعا است به تعبیر مرحوم شیخ یا بعضی بزرگان دیگر این مراعا و معلق به این است که ببینیم طرف پیدا می‌شود یا نمی‌شود اگر پیدا شد و اجازه داد این ضمان برطرف می‌شود اگر اجازه نداد آن ضمان از همان وقت ثابت است؛ یعنی درواقع ولو اینکه این ظاهر کلمات فقها با این نتیجه دلیل منطبق نیست ولی ما حالا به کلمات فقها توجه نمی‌کنیم می‌گوییم به نتیجه خود این دلیل ملتزم می‌شویم. این هم چیزی است که ممکن است کسی اینجا بگوید در جواب دلیل پنجم تأملی کنید تا فردا بحث ما ادامه همین هفت



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۳۵۴۱

هشت تا جوابی است که از این دلیل داده شده و بعضی از ادله دیگر و استصحابی که در اینجا ادعا شده و بعد هم وارد فرض چهارم می شویم.